

## شصت سال در سودای سوسیالیسم

مروری بر شخصیت سیاسی - فکری و شبکه ارتباطی ابراهیم یزدی  
با تأکید بر کتاب شصت سال صبوری و شکوری

### سهراب مقدمی شهیدانی

#### مقدمه

بررسی شبکه انسانی و ارتباطی شخصیت‌های سیاسی، یکی از مهم‌ترین راه‌های کشف مرام و مسلک سیاسی واقعی آنهاست؛ چه اینکه در عالم سیاست و در زیست سیاست‌مداران، ارتباطات، تعیین‌کننده‌ترین عامل در کنش‌گری سیاسی است. ابراهیم یزدی یکی از مرموزترین چهره‌های تاریخ معاصر ایران است که با وجود عملکرد سیاسی سؤال‌برانگیزش در دوران نهضت امام خمینی (ره) هنوز هم در آزادی کامل به انتشار آرا و روایت‌های خاص خود مشغول است و همچنان ارتباطات پیچیده و پردامنه خود را حفظ کرده است. تحلیل کارنامه سیاسی و شخصیت ابراهیم یزدی، نیازمند بازخوانی دقیق عملکرد اوست. گرچه روایت وی از وقایع دهه‌های پیشین، مورد نقد بسیار است، اما در بازشناسی شبکه ارتباطی و بستر فعالیت سیاسی او، یکی از بهترین منابع محسوب می‌شود. جلد اول از خاطرات او گذشته از پیشینه خانوادگی، شامل اهم مشاهدات و فعالیت‌های وی از ابتدای ورود به عرصه سیاست در دوران



دانش‌آموزی تاهنگام خروج از ایران و سفر به امریکا در سال ۱۳۳۹ ش است. یزدی در مدت قریب به هفت دهه فعالیت سیاسی، در تشکل‌های فکری - سیاسی مختلفی حاضر شده و با شخصیت‌های متفاوتی مرتبط بوده است. حضور در نهضت خدایپرستان سوسیالیست که به اعتقاد وی، یکی از مؤثرترین محافل در شکل‌گیری او بوده است، نخستین گام در ورود به فعالیت سیاسی وی محسوب می‌شود. آشنایی با سران جبهه ملی و نهضت مقاومت ملی، همکاری با خاندان خسروشاهی که در مبادلات تنگ‌تنگ اقتصادی با امریکایی‌ها بوده‌اند، حضور به عنوان نیروی نفوذی نهضت خدایپرستان در انجمن اسلامی دانشگاه تهران، آشنایی و ارتباط ارگانیک و ایدئولوژیک با برخی قرآن‌گرایان ایرانی مانند محمدتقی شریعتی، آشنایی و همکاری سیاسی با علی شریعتی و برادران چمران، حضور در جلسات مربوط به جبهه ملی دوم، ارتباط وثیق با بنیان‌گذاران نهضت آزادی مانند بازرگان و سحابی در قالب تشکیلات متاع و اذعان به فعالیت جریان نواندیشی دینی برای بازاندیشی و نوسازی دینی، ارتباط با شخصیت‌های روحانی ملی‌گرا مانند صدر بلاغی، طالقانی، زنجانی و آشنایی با افرادی مانند شهید مطهری، وصلت با دختر میرزا باقر طلایه از دوستان نزدیک میرزا حسن رشدیه، ارتباط فامیلی با بهزاد نبوی، عملکرد سؤال‌برانگیز در ارتباط با امریکایی‌ها (از جمله اعلام لغو یک‌طرفه قرارداد‌های ایران که منجر به ضرر میلیاردی به ایران شد)، از جمله موضوعاتی است که از یزدی انسانی پیچیده به نمایش گذاشته که ملقمه‌ای از گرایش‌های فکری و سیاسی وابسته به چپ و راست و در عین حال، عصاره‌ای از روشنفکری دینی (باطیف‌ها و گرایش‌های مختلف) است.

مسئله توجه به بازشناسی بنیان‌های فکری و ارتباطات شخصی شخصیت‌های سیاسی، گرچه هنوز در پژوهش‌های تاریخی و سیاسی ایرانی پررنگ نیست، اما به هر میزان که مقدور باشد، نباید از آن غفلت کرد و به جای دست‌یازیدن به استدلال‌های موهوم یا قضاوت‌های برآمده از حدس و گمان، بهتر آنکه با تکیه بر روایت‌های مورد قبول شخصیت‌های سیاسی، منظومه فکری و مسلک سیاسی آنان، روایت و قضاوت گردد. بازخوانی محیط رشد و بازشناسی روابط شخصی سیاست‌مداران، عامل مهمی در مقوله روانشناسی سیاسی است که مع‌الأسف در محافل علمی ایرانی، هنوز ورود چندانی ندارد و همین مسئله ما را در تحلیل شخصیت‌ها با نقصان و ضعف مواجه ساخته است. در این نوشتار تلاش می‌شود ضمن مرور زندگی و کارنامه سیاسی ابراهیم یزدی، شبکه ارتباطی او نیز از زبان خودش مورد بازخوانی و بررسی قرار گیرد. گرچه جای جای

خاطرات یزدی از حیث تطابق با اسناد تاریخی قابل نقد علمی است، لیکن نوشتار حاضر، بیشتر بر بازشناسی ارتباطات انسانی و جریان شناسی فکری ابراهیم یزدی متمرکز است و در نوشته‌های آتی، مدعا‌های تاریخی وی نیز مورد خوانش انتقادی قرار می‌گیرد.

### ابراهیم یزدی؛ سوسیالیست ملی‌گرا

ابراهیم یزدی متولد مهرماه ۱۳۱۰ در قزوین است.<sup>۱</sup> ابراهیم یزدی فعالیت سیاسی‌اش را از دوران دانش‌آموزی و متأثر از برخی اطرافیان، از جمله برادر بزرگترش کاظم یزدی - از اعضای اصلی نهضت<sup>۲</sup> - با حضور در «نهضت خدایپرستان سوسیالیست» آغاز می‌کند.<sup>۳</sup> وی عضو هسته دانش‌آموزی این نهضت بوده است.<sup>۴</sup> عضویت در این تشکیلات سری سیاسی و فکری تأثیرات بلندمدت و عمیقی بر شخصیت ابراهیم یزدی بر جای می‌گذارد، آنچنان که وی نهضت را به عنوان اصلی‌ترین عامل تربیتی خود برمی‌شمارد و چنین می‌گوید:

عضویت و فعالیت در نهضت خدایپرستان سوسیالیست تأثیر بسیار عمیقی در ذهن و دیدگاه‌های من بر جای گذاشت. در واقع، بعد از تربیت خانوادگی و تلاوت آیه‌های عشق و محبت مادر در گوش و کنار کار مستمر و جدی همراه پدر و تجربیات بسیار با ارزش عینی و واقعی از زندگی و جامعه، حضور و فعالیت در نهضت خدایپرستان سوسیالیست اثرات درازمدت در شکل‌گیری روحیه و گرایش‌های سیاسی و اجتماعی من بر جای گذاشته است.<sup>۵</sup>

این است که ابراهیم یزدی در جای‌جای خاطرات خود از محاسن این تشکیلات سری سخن به میان می‌آورد. در روایت یزدی، این نهضت نه تنها تشکیلاتی التقاطی نیست بلکه بانیان آن بر اساس تأمین توأمان ارزش‌های اجتماعی و توحیدی، به ایجاد این تشکیلات دست زده‌اند. یزدی ضمن آنکه «اعتقاد به سوسیالیسم به عنوان اولویت

۱. شصت سال صبوری و شکوری؛ خاطرات دکتر ابراهیم یزدی، تهران، کویر، ۱۳۹۴، ج ۱: از تولد تا هجرت، ص ۱۵.

۲. به روایت ابراهیم یزدی، گذشته از کاظم یزدی، محمد نخشب، برادر خانمش فریدون طلیعه و دو تن از پسران مرحوم میرزا مهدی آشتیانی به نام مهندس جلال و جعفر آشتیانی، محمدجواد رضوی، و برخی دیگر، از بنیان‌گذاران نهضت خدایپرستان سوسیالیست بوده‌اند. رک: شصت سال صبوری و شکوری، همان، ص ۱۱۹.

۳. همان، ص ۱۰۴ و ۱۱۸.

۴. همان، ص ۱۱۹. وی می‌گوید باقر رضوی، رضا نخشب، منهای، تنگچی، ابراهیم یزدی و اسماعیل یزدی اعضای اولین هسته دانش‌آموزی نهضت مذکور بوده‌اند.

۵. همان، ص ۱۳۶.



منافع جامعه در برابر منافع فرد» را از مبانی این نهضت برمی شمارد، تلاش می کند آن را «سوسیالیسمی بر پایه خداپرستی» معنا و معرفی کند! «به این معنا که بدون توحید، بدون یک جامعه توحیدی، بدون اخلاق، عدالت اجتماعی یا سوسیالیسم هرگز به وجود نخواهد آمد.»<sup>۱</sup> شاید اندیشه‌هایی از این دست که از مبانی فکری و آموزه‌های بنیادین «نهضت خداپرستان سوسیالیست» بود را باید در آمدی بر اندیشه التقاطی مجاهدین در دهه پنجاه و اعتقاد به ایجاد مدینه فاضله موهوم‌شان با عنوان «جامعه بی طبقه توحیدی» برشمرد. شاید از همین باب بود که مجاهدین را فرزندان معنوی مهندس بازرگان خطاب کردند.

ابراهیم یزدی در بخش دیگری از خاطرات خود به وجه مخفی و سری فعالیت نهضت اشاره می کند و تصریح می کند که «نهضت خداپرستان سوسیالیست، یک سازمان مخفی بود. هیچ گونه فعالیت علنی مشهود به نام خود نداشت. فعالیت‌های آن تماماً مخفی بود.»<sup>۲</sup> این در حالی است که باز به تصریح خود ابراهیم یزدی «در فاصله سال‌های ۱۳۲۵ تا ۱۳۳۲، شرایط سیاسی جز برای مدت کوتاهی، بعد از ترور شاه در ۱۵ بهمن ۲۷، برای انجام فعالیت گروهی تقریباً آزاد بود.»<sup>۳</sup>

این رویه فعالیت مخفی تا سال ۱۳۲۸ یا ۱۳۲۹ که محمد نخشب به همراه گروهی دیگر انشعاب کردند، ادامه داشته است.<sup>۴</sup> نکته مهمی که نباید از نظر دور داشت، پس از آغاز تحرکات مربوط به ملی شدن صنعت نفت در سال ۱۳۲۸ و تمایل محمد نخشب - محوری ترین شخصیت تشکیلات - به علنی شدن فعالیت‌های سیاسی نهضت، برخی همچنان بر رویه پنهان کاری تأکید می‌ورزند و پس از انشعاب، عملاً «دو جریان به نام نهضت خداپرستان سوسیالیست به وجود آمد و شاخه اصلی با همان خط مشی قبلی به کار خود ادامه داد.»<sup>۵</sup> جالب آنکه برادران یزدی، پس از انشعاب نخشب و برخی دیگر از اعضای نهضت، همچنان در شاخه مخفی نهضت باقی می‌مانند و در پوشش فعالیت‌های جانبی، مانند انتشار نشریه مهد علم و تشکیل گروه «جمعیت تعاونی خداپرستان»، «نفوذ در سایر تشکل‌های سیاسی و دینی»، به فعالیت می‌پردازند.<sup>۶</sup> ابراهیم یزدی در تبیین هر سه بخش از فعالیت رسانه‌ای، خدماتی - اقتصادی، و نفوذ در مجامع سیاسی -

۱. همان، ص ۱۲۱.

۲. همان.

۳. همان، ص ۱۲۲.

۴. همان.

۵. همان، ص ۱۲۸، با اندک تغییر و تلخیص.

۶. همان، ص ۱۲۹.

دینی، نکات قابل توجهی را بیان کرده است. وی در مورد پروژه نفوذ اعضای نهضت مذکور در تشکیلات انجمن اسلامی، چنین می‌گوید:

برخی از اعضای اصلی نهضت (شاخه اصلی) که سال‌های آخر دبیرستان و اول دانشگاه بودند، (باقر رضوی و نگارنده) مأموریت یافتند که در انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تهران وارد شده و فعالیت‌های عمومی و علنی خود را در آنجا متمرکز کنند. من از سال آخر دبیرستان در فعالیت‌های انجمن اسلامی دانشجویان حضور پیدا کردم و بعد از ورود به دانشگاه تهران، دانشکده داروسازی، فعالیت در انجمن اسلامی دانشجویان را تا پایان تحصیل و پس از آن ادامه دادم.<sup>۱</sup>

در بخشی از خاطرات ابراهیم یزدی که اختصاص به فعالیت‌های وی در انجمن اسلامی دارد، او به مأموریت مخفی‌اش به عنوان نیروی پوششی نهضت خداپرستان در انجمن اسلامی هیچ اشاره‌ای نکرده و با ذکر اسامی بنیان این انجمن، نام خود را در کنار برخی دیگر از شخصیت‌های سیاسی، از جمله دانشجویان فعال در انجمن اسلامی برمی‌شمارد! گذشته از موضوع نفوذ در انجمن اسلامی، اسامی فعالان این تشکل دانشجویی-دینی، در بازشناسی پیوندهای سیاسی سال‌های آینده، بسیار مؤثر خواهد بود. ابراهیم یزدی از آقایان علی اکبر و علی اصغر معین‌فر، مصطفی و مرتضی کتیرایی، یوسف و اکبر طاهری قزوینی، عزت‌الله سحابی، عباس و مصطفی چمران، مهدی بهادری نژاد، زین‌العابدین زاخری، سید جلال‌الدین مجتبوی، عباس حائری، ابوالفضل حکیمی، محمد مولوی، حسین حریری، محمد طلیعه، عباس شیبانی، کاظم، اسماعیل و ابراهیم یزدی، به عنوان نسل دوم از دانشجویان این انجمن نام می‌برد.<sup>۲</sup>

به روایت یزدی، «اصلاح جامعه بر طبق دستورات اسلام»، «کوشش در ایجاد دوستی و اتحاد بین مسلمانان»، «نشر حقائق اسلامی»، و «مبارزه با خرافات»، از جمله اهداف انجمن اسلامی بوده است.<sup>۳</sup> در این اهداف، ریشه‌هایی از گفتمان نواندیشی دینی شکل گرفته در جهان اسلام- به طور خاص در مصر- به چشم می‌خورد که از جمله آن مسئله «اصلاح طلبی دینی» و «مبارزه با خرافات» و «نشر حقائق اسلامی»

۱. همان.

۲. همان، ص ۱۴۳.

۳. همان، با تلخیص و اندک تغییر.



و مسئله وحدت‌گرایی است.<sup>۱</sup> ریشه‌هایی از اندیشه اصلاح‌گرایانه افرادی مانند سید جمال‌الدین اسدآبادی و برخی دیگر از مصلحان فکری مسلمان به اجمال در این اهداف منعکس است. البته گفتمان مذکور در پیوند وثیق با «قرآن‌گرایی» مورد نظر متفکران نواندیش در شبه‌قاره هند و مصر است که در سال‌های بعد، برون‌داد آموزه‌های گفتمانی قرآن‌گرایانه از طیف‌های مختلفی از فعالان انجمن اسلامی دانشجویان و سایر تشکل‌های دینی هم‌گرا، قابل‌بازیابی و بررسی است. این رویه وقتی در خاطرات یزدی قابل‌ردیابی است که بدانیم، از منظر او کسانی مانند یوسف شعار و محمدتقی شریعتی به عنوان پیشگامان نوسازی و بازسازی اندیشه دینی، معرفی شده‌اند.<sup>۲</sup> وی در جای دیگر به بیانی صریح، به فعالیت در قالب «جنبش روشنفکری دینی» اشاره می‌کند و چنین می‌نویسد که «جنبش روشنفکری دینی، از همان آغاز، هیچ‌گاه حرکتی تک‌بعدی نبود. برای روشنفکری دینی، بازسازی اندیشه‌های رایج دینی همان اندازه مهم بوده است که بررسی و نقد دیدگاه‌های رایج علمی کشورمان و زنده ساختن آثار علمی گذشتگان»<sup>۳</sup> وی آنگاه به برخی مقالات از بازرگان، سحابی، معین‌فر، کتیرایی و برخی دیگر اشاره می‌کند.

ابراهیم یزدی به ارتباط فکری و تشکیلاتی تربیت‌یافتگان کانون نشر حقایق اسلامی با نهضت مقاومت ملی به خوبی پرداخته و تأکید دارد:

بسیاری از شخصیت‌های فعال در کانون به نهضت مقاومت ملی پیوستند و کمیته نهضت مقاومت ملی در استان خراسان را تشکیل دادند. ارتباط ما با کانون مشهود هم از طریق دکتر علی شریعتی و هم بعد از ۲۸ مرداد از طریق نهضت مقاومت ملی بود.<sup>۴</sup>

۱. بررسی منظومه فکری و مناسبات ارتباطی اعضای نهضت آزادی با قرآن‌گرایان ایرانی با پی‌جویی برون‌داده‌های گفتمانی قابل‌بازیابی است. به عنوان نمونه گفتمان مبارزه با خرافات، در خرقانی، سنگلجی، کسروی، و بعدتر شریعتی‌ها و حتی مرحوم طالقانی و بازرگان و... به یک نسبت پررنگ قابل مشاهده است که در تفسیر خرافه، گاه با برخی از شعائر دینی مثل توسل و زیارت و عزاداری و... مواجهه و مقابله می‌شود. مراد این جریان از بیان حقایق اسلامی نیز متفرع بر ناحق بودن برخی آموزه‌ها و معارف اسلامی وقت بوده است که در سایر خاستگاه‌های فکری روشنفکران دینی نیز همین رویه را شاهدیم. تشکیل کانون نشر حقایق اسلامی در مشهد نیز در امتداد پیگیری چنین گفتمانی صورت پذیرفته است.

۲. یزدی در این زمینه می‌نویسد: «در آن سال‌های آغازین دهه سی فعالیت دانشجویان مسلمان بیشتر در خارج از دانشگاه و در محافل روشنفکری دینی متمرکز بود. آدر تبریز آ جلسات قرآنی زیر نظر و هدایت خانواده شعار برقرار بود.... یکی از قدیمی‌ترین مراکز نوسازی و بازسازی اندیشه دینی، کانون نشر حقایق اسلامی مشهد است. این کانون بعد از ۱۳۲۰... به همت مرحوم استاد محمدتقی شریعتی پایه‌گذاری شد.» رک: شخصت سال صبوری و شکوری، همان، ص ۱۶۰.

۳. همان، ص ۱۴۸.

۴. همان، ص ۱۶۱.



شاید همین ارتباطات تنگاتنگ است که بعدها در کوران مبارزات اسلامی در نهضت امام خمینی (ره) نیز ادامه می‌یابد و پیوند فکری شریعتی‌ها (محمد تقی و علی) با اعضای نهضت آزادی را سامان می‌دهد و باز، با لحاظ چنین پیشینه‌ای می‌توان تکاپوی فوق‌العاده ابراهیم یزدی برای گرفتن پیامی از امام خمینی (ره) مبنی بر قلمداد مرگ دکتر شریعتی به عنوان شهادت، را معنا کرد.<sup>۱</sup>

در بخش دیگری از خاطرات یزدی نیز به موضوع ارتباط تشکیلاتی نهضت مقاومت ملی و برخی فعالان فکری و روشنفکران دینی مشهد اشاره شده، که در قالب کمیته ایالتی نهضت مقاومت ملی - خراسان، فعالیت داشتند. ابراهیم یزدی به جلسه‌ای با اعضای این کمیته در شب ۲۴ شهریور ۱۳۳۶ اشاره می‌کند که در آن، افرادی مانند محمد تقی و علی شریعتی، سید ابراهیم میلانی (پسر عموی آیت‌الله میلانی معروف)، سید جواد مادرشاهی، افضل، دل‌آسایی، آسایش، برادران حکیمی و برخی دیگر حضور داشته‌اند که از قضا، هم‌زمان از برخی از افراد حاضر در جلسه، بلکه ۷۰ نفر از سران نهضت مقاومت ملی دستگیر می‌شوند.<sup>۲</sup> ارتباط‌های پیچیده و تنگاتنگ سوسیالیست‌های ایرانی، در پوشش فعالیت در مجموعه‌های مختلف با عناوین و شعارهای ظاهراً ناهمگون - از جنبش‌های چپ تا جریان‌های راست‌گرا - در بررسی دقیق خاطرات ابراهیم یزدی به خوبی بازتاب داده شده است. دستگیری علی شریعتی پس از جلسه با ابراهیم یزدی و تحت عنوان نهضت مقاومت ملی و در عین حال گرایش به اندیشه‌های سوسیالیستی، بسیار جالب توجه است.

گذشته از مسئله نفوذ در تشکلهای دینی و سیاسی دیگر، مانند انجمن اسلامی، و وجه دیگر از کار پوششی نهضت، فعالیت‌های آموزشی و برگزاری کلاس‌های شبانه بود. به این منظور «نهضت (شاخه اصلی)، همچنین زیر پوشش کلاس‌های شبانه، محلی را در چهارراه سرچشمه، اول خیابان سیروس اجاره کرده بود که ضمن اداره کلاس‌های شبانه و تدریس داوطلبان، برخی از فعالیت‌های خود را در آن انجام می‌داد.»<sup>۳</sup>

۱. به رغم اصرارهای پدروانه ابراهیم یزدی و حضورش در نجف، حضرت امام نه تنها حاضر نشد مرگ دکتر شریعتی را با عنوان شهادت قلمداد کند، بلکه در پیامی که در پاسخ به تلگراف‌های تسلیت دانشجویان و خطاب به ابراهیم یزدی نوشت، حتی از آوردن لفظ مرحوم نیز برای او امتناع ورزید و از تعبیر فقد دکتر شریعتی استفاده کرد. پس از اصرارهای مکرر ابراهیم یزدی برای دریافت پیامی با عنوان «شهید شریعتی» یا لاقول «مرحوم شریعتی»، امام همچنان بر موضع خود ایستادگی کرد. در نتیجه وقتی یزدی پیام را با خود برد، از انتشار و انعکاس آن پیشگیری به عمل آمد! برای اطلاعات تفصیلی و بازبینی اسناد مربوطه، بنگرید به: سید حمید روحانی، نهضت امام خمینی، تهران، بنیاد تاریخ پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی، دفتر سوم، ص ۳۵۶-۳۵۳.

۲. شصت و نهمین سال صبور و شکوری، همان، ص ۲۴۷.

۳. همان، ص ۱۲۹.



همزمان، شاخه انشعاب کرده نهضت سوسیالیست به رهبری محمد نخب، فعالیت علنی خود را با نام «جمعیت خداپرستان سوسیالیست» ادامه داد و شاخه پنهان، مدت‌ها در پوشش‌های اقتصادی، رسانه‌ای، آموزشی، دینی و سیاسی مختلف فعالیت کرد و در سال ۱۳۳۱ «به فکر تأسیس یک حزب سیاسی اسلامی افتاد و از افراد شناخته شده‌ای نظیر آیت‌الله طالقانی، مهندس بازرگان، دکتر سبحانی، دعوت کرد و جلساتی در تجریش تشکیل شد.»<sup>۱</sup>

این نشست‌های اولیه گرچه ثمری در تأسیس حزب نداشت ولی نشان از گرایش‌های سیاسی اعضای اصلی شاخه مخفی نهضت و پیوند وثیق آنان با نیروهای به اصطلاح ملی-مذهبی دارد.

ابراهیم یزدی به واسطه تأثیرپذیری عمیق از آموزه‌های سوسیالیستی، در بخش‌هایی از خاطرات خود تلاش می‌کند مجموعه‌ای از آثار و شخصیت‌ها را که از منظر او در جهت آشتی میان آموزه‌های سوسیالیستی و معارف اسلامی گام برداشته‌اند، لیست کند. در این جهت، وی پیشینه و نشانه‌های بروز اندیشه‌های سوسیالیستی در جهان اسلام را از اندیشه تساوی‌طلبی در سلوک رفتاری پیامبر(ص) و یاران خاص ایشان تا جنبش قرامطه در قرن سوم تا زمان حاضر، بسط داده است. از منظر ابراهیم یزدی، گرایش تساوی‌طلب و اندیشه عدالت‌خواهی بر مبنای اشتراک همه مردم در کار و بهره‌مندی از امکانات به اندازه نیاز، چیزی است که:

اندیشه انتظار و ظهور حضرت صاحب، تأکید و تأیید این آرمان است. گفته می‌شود وقتی حضرت مهدی(عج) ظهور می‌کند، جامعه صلواتی به وجود خواهد آمد و افراد جامعه همه، بر حسب وظیفه دینی به اندازه وسع و توان خود کار خواهند کرد و هر کس به اندازه نیازش و برای رفع حوائج روزمره خود از امکانات استفاده خواهد کرد. پول به عنوان وسیله مبادله اقتصادی از بین می‌رود و افراد با فرستادن صلوات احتیاجات خود را دریافت می‌کنند. در آن زمان، جهان پر از عدل و داد خواهد شد.<sup>۲</sup> آن گونه که مشاهده می‌شود، نوعی تفسیر کاملاً سوسیالیستی از اسلام و انتظار آرایه داده شده که نشان‌دهنده ماهیت فکری ابراهیم یزدی و سایر تربیت‌یافتگان نهضت سوسیالیست‌های خداپرست است.

۱. همان، ص ۱۳۰.

۲. همان، ص ۱۳۲.



ابراهیم یزدی ضمن تلاش در جهت ارایه پیشینه تاریخی - دینی برای سوسیالیسم<sup>۱</sup> در چرخشی معنادار، به وارداتی بودن عدالت خواهی سوسیالیستی به دنیای اسلام در دوران معاصر اعتراف می کند؛

در دوران جدید حرکت اسلامی، طی یک صد سال گذشته که بسیاری از مفاهیم و مقولات و اندیشه های اروپایی به سرزمین های اسلامی وارد شد، کلمه سوسیالیسم نیز به عنوان تجلی آرمان عدالت خواهی مورد توجه قرار گرفت و عدالت و مساوات در کنار حریت به عنوان یکی از آرمان های جنبش های ملی و احیاگر اسلامی، مطرح شد.<sup>۲</sup>

یزدی شخصیت های زیادی را در شمار پیشگامان سوسیالیسم نوین در ایران برمی شمارد و ضمن یادکرد از سید جمال اسدآبادی، او را به عنوان «اولین فرد در این قرن که واژه سوسیالیسم را برای سرشت یا هدف اقتصاد اسلامی به کار برده است»<sup>۳</sup> معرفی می نماید. وی در ادامه با ورود به عرصه مشروطه، واژه اجتماعیون را معادل سوسیالیسم و اصطلاح عامیون را معادل دموکرات معنا می کند و سرآخر چنین نتیجه می گیرد که «اجتماعیون - عامیون در واقع همان سوسیال دموکرات ها بودند»<sup>۴</sup>. از منظر وی «اجتماعیون مسلمان به گروهی از مسلمانان اطلاق می شد که در ضمن مسلمان بودن، طرفدار سوسیالیسم بودند»<sup>۵</sup>. البته باز هم او خواسته یا ناخواسته، ناگزیر می شود به ریشه های انحرافی و التقاطی عدالت خواهی سوسیالیستی اعتراف کند و به رغم اینکه در برخی از فرازهای نوشته خود تلاش می کند رنگ و لعاب و پیشینه ای دینی به سوسیالیسم بدهد، ولی در بخش دیگر چنین می نویسد:

ریشه و اصل اندیشه سوسیال دموکرات های ایران کم و بیش از گروه های مارکسیستی روسیه بود که به تبع و تقلید از آنها در ایران نیز به وجود آمدند.<sup>۶</sup>

البته این حرف چندان درست نیست و اصل اندیشه سوسیال دموکرات های ایران از

۱. ابراهیم یزدی تفسیر سوسیالیستی از تساوی و اشتراک در منافع و کار و عدالت را مقارن با آموزه های اسلام در مسئله اجرای عدالت و اقامه قسط معنی می کند و چنان ادعا می کند که «اندیشه عدالت خواهی و مساوات در اسلام به قدمت خود اسلام است و یک آرمان جدید و اقتباس شده از غرب نمی باشد.» رک: شصت سال صبوری و شکوری، همان، ص ۱۳۲.

۲. همان.

۳. همان، با تلخیص و اندک تغییر.

۴. همان.

۵. همان.

۶. همان، ص ۱۳۳.



کمونیست‌های روسیه نبود چرا که بزرگان این جریان افرادی مانند حسینقلی خان نواب، حسین خان کسمایی، تقی‌زاده، علی محمد تربیت و محمدعلی تربیت و محمدامین رسول‌زاده و... بودند که همگی گرایش‌های انگلوفیلی و اکثرشان دارای سابقه فراماسونری را داشتند. فلذا نمی‌توان اینها را سوسیال دموکراتی واقعی نامید؛ و این افراد سوسیال‌های انگلیسی‌الگوی بعدی مارکسیست‌های بعدی هستند و حزب توده از دل چنین افرادی مانند سلیمان محسن اسکندی درآمد.

در خاطرات ابراهیم یزدی به رویکرد نهضت‌خداپرستان، در جهت تبدیل سوسیالیسم به یک جنبش اجتماعی در ایران به روشنی اشاره رفته است. وی می‌گوید:

نهضت‌خداپرستان سوسیالیست، اندیشه سوسیالیسم بر پایه خداپرستی یا سوسیالیسم تحقیقی را از سطح یک موضوع و بحث آکادمیک و یا حوزوی، به درون جامعه کشانید و آن را به انگیزه و ایدئولوژی یک جنبش تبدیل نمود.<sup>۱</sup>

یزدی از دکتر علی شریعتی به عنوان یکی از نخستین کسانی که تحت تأثیر نهضت مذکور قرار گرفته یاد می‌کند و کتاب معروف او/بودن غفاری/اولین خداپرست سوسیالیست و سایر آثار و سخنرانی‌هایش را تلاشی در جهت تبیین اندیشه‌های سوسیالیستی معرفی می‌کند.<sup>۲</sup> به عقیده یزدی، کتاب‌های مرحوم طالقانی/اسلام و مالکیت و پرتوی/از قرآن و آثار تفسیری محمد تقی شریعتی نیز نوعی اندیشه اشتراکی در اسلام را مطرح و تبیین کرده است.<sup>۳</sup>

ابراهیم یزدی در بخشی از خاطرات خود، با ادبیاتی جالب توجه و عریان، به تبیین نظام فکری خود می‌پردازد و مدعی است به رغم فروپاشی شوروی و شکست مارکسیسم، آرمان عدالت‌خواهی همچنان زنده است! وی برای فرار از اتهام چپ‌گرایی و شرقرزدگی تلاش می‌کند ضمن تأکید بر تعلق این آرمان به اندیشه‌های چپ، خود را از پاسخ به اشکالات احتمالی برهاند. وی در روایت خود مشخص نمی‌کند که مراد او از عدالت‌خواهی چیست و کدام عدالت را مدنظر دارد. واضح است که عدالت‌خواهی

۱. همان.

۲. وی چنین می‌نویسد: «بعدها مرحوم دکتر شریعتی، با الهام از همین نهضت یکی از اولین آثار خود را به نام *بودن غفاری اولین خداپرست سوسیالیست*، منتشر ساخت و در سخنرانی‌های خود و در سایر تالیفاتش توضیحات بیشتری درباره این اندیشه ارائه و آن را بسط داد». رک: همان.

۳. همان. وی همچنین کتاب *صوت عدالت/اسلامیه جرج جرداق*، کتاب *الاشتر/کبه/الاسلامیه* نوشته السباعی سوری، کتاب *عدالت اجتماعی در اسلام* سید قطب، را نیز آثاری به منظور تبیین ابعاد تطابق سوسیالیسم با اسلام برمی‌شمارد.



ارتباطی و تلازمی با مارکسیسم ندارد. آرمان خواهی ای که در اسلام هست به مراتب بهتر و قوی تر است. عدالت خواهی را می توانید در دوران حکومت امام علی (ع) و در سخنان ایشان ببینید. البته تربیت یافتگان مکاتب و احزاب التقاطی، نوعاً به دوگانگی گفتاری و رفتاری دچار می شوند و از این حیث، ابراهیم یزدی نیز مستثنا نیست.<sup>۱</sup> چنانکه در تبیین مفهوم عدالت خواهی چنین می نویسد:

اسمی که بر روی این آرمان گذارده می شود مهم نیست. عدالت، مساوات، سوسیالیسم... هر چه دلتان می خواهد بنامید و به هر زبانی که می خواهید بیان کنید، فرق نمی کند. اما مهم این است که باید کلیشه ها را دور انداخت... هر جامعه ای راه حصول به عدالت را باید بر اساس معیار و مبانی فرهنگی خود، شرایط ویژه و ساختارهای اجتماعی - اقتصادی و ویژگی های روانشناختی خود جست و جو کرده و طی بنماید.<sup>۲</sup>

وی مشخص نمی کند که مرادش از کلیشه ها چیست که باید آنها را به کنار انداخت؟ و اساساً چگونه می توان در موضوعی به این درجه از اهمیت که در سرتاسر یک جامعه، تمام مناسبات را تحت الشعاع قرار می دهد، چگونه می توان تا به این پایه تسامح در مفهوم را پذیرفت و سوسیالیسم به عنوان یک مکتب فکری وارداتی را با مفهوم عدالت، یکسان در نظر گرفت! و باید از ایشان پرسید، اگر در دین ظرفیت آرمان عدالت خواهی وجود دارد، چه نیازی به آموزه های سوسیالیستی و تلفیق نابه جای آن با مبانی اسلامی وجود دارد و اگر اسلام با آرمان عدالت خواهی مورد نظر سوسیالیست ها نسبتی ندارد، چرا وی و همفکرانش تلاش داشته و دارند، میان اسلام که یک دین و حیانی است با یک مکتب وارداتی بشری، آشتی برقرار سازند؟ آیا این رویه نشانه التقاط فکری است یا رویکرد تاکتیکی برای استفاده ابزاری از اسلام در جهت بسط سوسیالیسم؟

در سال های فعالیت نهضت خداپرستان، به مرور یک خط فکری و رسانه ای پنهان شکل می گیرد که تلاش دارد در تقسیم دیدگاه های فلسفی رایج به دو مکتب ماتریالیسم و ایده آلیسم و در دورانی که چپ ها آموزه های اسلامی را در قالب مکتب ایده آلیسم غربی معنا می کردند، اسلام را «مکتب واسطه» معرفی کند. ابراهیم یزدی صراحتاً بر این مسئله تأکید دارد که:

۱. چطور می شود که با این گرایشات چپ روانه، ریاست یکی از لیبرال ترین اپوزوسیون جمهوری اسلامی یعنی نهضت آزادی را بر عهده داشته باشد. این رگه ها و ریشه های مارکسیستی چگونه با اوضاع فعلی او قابل جمع است؟ تضاد مطلق است.

۲. همان، ص ۱۳۵.



مکتب واسطه در واقع جهان‌بینی غالب در نهضت خداپرستان سوسیالیست بود. در آثار مرحوم دکتر نخشب، و مهندس جلال آشتیانی... و بعدها دکتر شریعتی، این دیدگاه به چشم می‌خورد. بحث اصول فلسفه و روش رئالیسم مرحوم علامه طباطبایی، که با همت مرحوم مطهری تدوین و منتشر گردید، در همین چهارچوب قرار می‌گیرد.<sup>۱</sup>

صد البته قرار دادن نام بزرگانی مانند علامه طباطبایی و شهید مطهری که خود از بنیان و پیشگامان مبارزه با انحرافات دینی و التقاط فکری بوده‌اند، در کنار کسانی چون نخشب و شریعتی، نه تنها سنخیت و وجهی ندارد، بلکه نشان از نوعی تلاش مذبحخانه برای مصادره شخصیت‌های طراز اول حوزوی توسط جریان موسوم به ملی-مذهبی است. آنچه‌آن که در سال‌های اخیر، برخی از نشریات اقماری ایشان نیز چنین تلاش‌هایی را آغاز کرده است.<sup>۲</sup>

در بازکاوی رویکردهای سوسیالیستی در برخی اعضای نهضت مقاومت ملی، موضوع رابطه دوجانبه آنان با دولت جمال عبدالناصر و اخوانی‌ها قابل تأمل و نشان‌دهنده نوعی هم‌گرایی سیاسی و فکری است.<sup>۳</sup>

ابراهیم یزدی ضمن اشاره به برگزاری سلسله‌جلسات سیاسی که به ایجاد جبهه ملی دوم در سال ۳۸ منجر شد، نام خود را نیز در کنار کسانی مانند عباس امیرانتظام، مهندس بازرگان، داریوش فروهر، نصرت‌الله امینی، حسن نزیه، رحیم عطایی و عباس سمیعی، به عنوان یکی از بنیان این تشکیلات ذکر کرده است.<sup>۴</sup> البته او در این بخش به کلی گویی اکتفا کرده و توضیح نمی‌دهد که او چطور با روشنفکران راست‌گرا در راه ایجاد جبهه ملی دوم تلاش کرده و در این راه چه نقش پر اهمیتی را بر عهده داشته است که بتوان او را به عنوان سران مؤسس جبهه ملی دوم نام برد!

یکی از تشکل‌هایی که ابراهیم یزدی در آن حضور داشته، «متاع؛ مکتب تربیتی اجتماعی عملی» بود که در سال ۱۳۳۵ و به ابتکار بازرگان شکل گرفت.<sup>۵</sup> علاوه بر

۱. همان، ص ۱۴۸.

۲. به عنوان نمونه، نشریه مهرنامه در شماره‌های متعدد چنین پروژه‌ای را دنبال کرده است؛ خاصه ویژه‌نامه‌ای که با موضوع «قربانی مارکسیسم اسلامی» برای مصادره شهید مطهری منتشر شده است.

۳. در صفحات ۲۳۴-۲۳۲ از جلد اول خاطرات ابراهیم یزدی، برخی از ابعاد این رابطه سیاسی-فکری، قابل مشاهده است.

۴. شصت سال صبوری و شکوری، همان، ص ۲۴۹.

۵. همان، ص ۲۵۷.



بازرگان، مهندس سحابی، کاظم و ابراهیم یزدی، احمد آرام، مصطفی کتیرایی، کاظم حاج طرخانی، سید باقر رضوی و سید غلامرضا سعیدی نیز از اعضای مؤسس و پیوستگان بعدی این تشکیلات بودند. به ادعای یزدی به منظور «ایجاد فضای مناسب برای همکاری و هم‌کنشی فکری-ذهنی میان روشنفکران دینی با روحانیون جوان و خوش فکر حوزه، شخصیت‌های روحانی، نظیر مرحوم [شهید آیت‌الله] مطهری و دکتر شیخ مهدی حائری یزدی نیز برای همکاری دعوت شده بودند»<sup>۱</sup>

با توجه به روایت ابراهیم یزدی، یکی از عرصه‌های ارتباطی اعضای نهضت آزادی با شخصیت‌هایی مانند شهید مطهری را می‌توان همین تشکیلات متاع برشمرد، چه اینکه این ارتباط تا آخر نیز باقی ماند و شهید مطهری در اردیبهشت ۵۸ در هنگام خروج از جلسه متاع (در منزل سحابی)، به شهادت رسید. البته ابراهیم یزدی در خاطرات خود، روایتی جهت‌دار از ارتباط شهید مطهری با اعضای مجموعه متاع و مجموعه روشنفکری دینی به دست می‌دهد که با اشکالاتی همراه است. به عنوان نمونه وی مدعی است که در ابتدای تبادل نظر و مباحثاتی که با شهید مطهری داشته‌اند، مرحوم مطهری با اولویت‌های مورد نیاز جوانان آشنا نبوده و این جمع اعضای متاع بوده‌اند که به او خط‌دهی می‌کرده‌اند. وی در این مورد چنین می‌نویسد:

جلسات تبادل نظر و بحث‌های نظری در منازل اشخاص تشکیل می‌شد. برخی از این جلسات با حضور حائری یزدی، مطهری، احمد آرام در منزل ما تشکیل می‌شد. محور عمده بحث، مسائل و مشکلات جوانان با مذهب بود. به یاد دارم مرحوم مطهری مسائلی را مطرح می‌کرد که روی آنها باید کار شود، اما ما به او ایراد گرفتیم که اینهایی که شما می‌گویید مسائل جوانان ما نیست. بلکه بزرگ‌ترین چالش فکری-عقیدتی از جانب مارکسیست‌هاست، که باید جواب داد. مطهری آن را پذیرفت و از من خواست که کتاب‌ها و نشریات مارکسیست‌ها را برایش تهیه کنم. من مجموعه‌ای از مجله دنیا، که زمانی دکتر آرانی آن را منتشر ساخته بود، به اضافه مجله‌های رزم و مردم ماهانه را، که توسط حزب توده منتشر می‌شد، و نیز برخی از کتاب‌ها نظیر اصول مقدماتی فلسفه و نقش شخصیت نوشته پلخانف را که داشتم همه را

۱. همان، ص ۲۶۲.

۲. همان، ص ۲۷۴.

به ایشان دادم. برخی از این مجلات را مرحوم مهندس حساسیان، از اعضای پرکار و اهل مطالعه نهضت خداپرستان سوسیالیست به من داده بود... مطهری از دریافت آنها بسیار خوشحال شد. بعدها در تدوین کتاب *اصول رئالیسم*، نوشته علامه طباطبایی، از این منابع استفاده کرد و به نقد برخی از نظرات مارکسیست‌ها پرداخته بود.<sup>۱</sup>

برخی از مطالب ادعایی فوق‌الذکر با سؤالاتی همراه است از جمله آن که شهید مطهری در بازشناسی نیازهای فکری جوانان از شناخت کافی برخوردار نباشد و یا اینکه در بازشناسی خطر کمونیسم‌التفات نداشته باشد و این موضوعات در نشست با برخی از حضار جلسه متاع از جمله ابراهیم یزدی بر وی آشکار شده باشد. چه اینکه مرحوم علامه، استاد شهید مطهری سال‌ها پیش‌تر در هنگامه تسلط فرقه دموکرات بر آذربایجان در دهه بیست و قبل از آن با افکار کمونیستی آشنایی کامل داشت؛ چه رسد به شهید مطهری که خود استاد دانشگاه تهران و فردی اهل مطالعه و به روز بود! نکته دیگر آن که یزدی در ماجرای تهیه منابعی که مدعی است به شهید مطهری داده است، باز هم به بهانه‌ای از نهضت سوسیالیست‌های خداپرست و یکی از اعضای آن نام می‌برد که نشان از حفظ ارتباط یزدی با اعضای نهضت تا آن برهه تاریخی دارد.

ابراهیم یزدی ارتباط با روحانیون به اصطلاح خوش‌فکر حوزه با روشنفکران دینی را یک «هم‌کنشی فکری» می‌نامد که به ادعای او «این حضور و هم‌کنشی، بر فکر و اندیشه و دیدگاه‌های هر دو طرف به طور جدی اثر گذارده بود؛ هم شکل می‌دادند و هم شکل می‌گرفتند.»<sup>۲</sup> وی با اشاره به تجلی این هم‌کنشی در انجمن‌های اسلامی پزشکان و مهندسين، از حضور و سخنرانی برخی از این روحانیان خوش‌فکر مانند شهید بهشتی، مطهری، باهنر، یاد کرده است.<sup>۳</sup>

موضوع آشنایی ابراهیم یزدی و خانواده او با شهید مطهری نیز در خاطرات وی انعکاس یافته که به واسطه همسایگی شهید با منزل پدری ابراهیم یزدی اتفاق افتاده است. که به ادعای یزدی، ارتباط دوستانه با شهید مطهری به واسطه دوستی همسران ایشان و همچنین حضور در جلسات متاع، عمق و دامنه بیشتری یافته و همین امر موجب شد که ارتباطات در مدت حضور یزدی در امریکا نیز برقرار باشد و هر کس به امریکا می‌رفته،

۱. همان، ص ۲۶۳-۲۶۲.

۲. همان، ص ۲۶۳.

۳. همان.



به سفارش شهید مطهری به تگزاس رفته، به یزدی نیز سری می‌زد.<sup>۱</sup> تلاش ابراهیم یزدی برای نزدیک نشان دادن خود به شهید مطهری از یک سو و ادعای تأثیرپذیری ایشان از جلسات انجمن اسلامی و متاع و... موضوعاتی است که در منابع متقن غیر از خاطرات شفاهی و روایت‌های یک‌سویه افراد معدودی مانند ابراهیم یزدی، مستندی ندارد.

بخش دیگری از خاطرات ابراهیم یزدی مربوط به ماجرای احیای جبهه ملی دوم در تیرماه ۱۳۳۹ است که در آن، وی مأمور به دعوت از شخصیت‌های سیاسی و دینی می‌شود و برای این امر، از کسانی مانند آیت‌الله طالقانی و آیت‌الله حاج سید ضیاءالدین حاج سیدجوادی - از علمای ملی‌گرای قزوینی - و نیز از آیت‌الله فیروزآبادی کمک می‌گیرد.<sup>۲</sup>

سؤال اینجاست که آیا یزدی نفوذی جریان سوسیالیست‌ها در جبهه ملی بوده است؟ با این گرایشات چگونه می‌توانسته در این جریان که همگی ملی‌گرا و لیبرال‌منش بودند ورود کند؟ سؤال دیگر اینکه آیا یزدی واقعاً از مؤسسين جبهه ملی دوم بوده است یا دارد برای خودش وجهه می‌تراشد؟ او در آن زمان چقدر عرضه و توانایی از خودش بروز داده بود که در زمره این‌ها به شمار آید؟ باید به خاطرات سایرین رجوع کنیم تا ببینیم که درست گفته یا نه؟

ابراهیم یزدی تا سال ۳۹ در ایران بود و در این سال از ایران خارج و تا سال ۵۷ در امریکا بوده است. از جمله مشاغل مهم او پیش از خروج از ایران و سفر به امریکا، دستیاری در دانشکده داروسازی، حضور در سازمان بیمه‌های اجتماعی کارگران، همکاری با نمایندگی کارخانجات داروسازی لدرلی متعلق به خانواده خسروشاهی، فعالیت در کارخانه تولید دارو به عنوان مدیر تولید و تبلیغات است.<sup>۳</sup> وی در تاریخ ۳۰ فروردین ۱۳۳۳ با دختر آقای میرزا باقر طلایع (مشهور به خیابانی)، ازدواج کرد و خطبه عقد او توسط آیت‌الله طالقانی خوانده شد.<sup>۴</sup> پدر خانم او از شاگردان آخوند خراسانی و از دوستان نزدیک میرزا حسن رشديه<sup>۵</sup>

۱. همان.

۲. همان، ص ۲۸۰-۲۷۹.

۳. همان، ص ۱۰۲-۸۷.

۴. همان، ص ۱۰۵.

۵. از بانیان مدارس نوین در ایران که به واسطه اقدامات و اندیشه‌های غیر دینی مورد نقد و برخورد علمای وقت قرار گرفت و همواره نام او با عنوان دگراندیشی دینی گره خورده است. وی از سران مشروطه سکولار و از اعضای فراماسونری بود که مدارس جدیدی که به سبک غربی در ایران ایجاد شد را بنیان نهاد و متهم به ازلی‌گری است.

است<sup>۱</sup> که پس از مدتی فعالیت در عرصه مشروطه خواهی و انتشار روزنامه های طلایه نجات و کلید سعادت، تغییر لباس داد و پس از خروج از کسوت روحانیت، در دستگاه دادگستری پهلوی در زمان داور به کار گرفته شد.<sup>۲</sup> مادر بهزاد نبوی به نام شفیقه هروآبادی، دختر عمه خانم، ابراهیم یزدی است و از این منظر، وابستگی فAMILIY یزدی و بهزاد نبوی نیز می تواند در ایجاد پیوندهای سیاسی و فکری فعلی بی تأثیر نباشد.<sup>۳</sup> جالب آن که همسر ابراهیم یزدی به همراه بیش از صد دانشجوی دختر دیگر، انجمن اسلامی بانوان را تشکیل داده بودند که محور گردهمایی جلسات آنان خانم کاتوزیان، عروس شیخ خزعل بوده است.<sup>۴</sup> این موضوع نیز می تواند نشان از تنوع ارتباطات شخصی یزدی با شخصیت های سیاسی و فکری متنوع ایران باشد و چه بسا، خود سرمنشأ برخی ارتباطات و اتفاقات در دهه های پیشین شده باشد.

در منظومه ارتباطات پر دامنه و گسترده ابراهیم یزدی با تشکل های مختلف، نهضت خدایرستان از جایگاه ویژه ای برخوردار است و در شکل دهی به رویه و اندیشه و مسلک سیاسی یزدی نقش بی بدیلی داشته است. از این رو، فعالیت این تشکیلات سیاسی سری و نقش یزدی در تأثیر و تأثر بر آن، بسیار پر اهمیت است؛ خصوصاً که ابعاد پنهان فعالیت سیاسی و ایده های فکری مشکوک نهضت خدایرستان تنها امروز سؤال برانگیز به نظر نمی رسد بلکه در منظر برخی گروه های سیاسی دیگر - که اتفاقاً دارای گرایش های سیاسی مشترک با اینان بودند - نیز به عنوان «پان اسلامیت هایی که از سفارت امریکا دستور می گیرند» خطاب شده اند.<sup>۵</sup>

جالب آنکه ابراهیم یزدی پیش از سفر به امریکا، دیدگاهی کاملاً مثبت نسبت به جامعه امریکا در مقایسه با مناسبات اجتماعی در ایران داشته و یکی از دلایل عدم تمایل اولیه به سفر به امریکا را ترک فضای امریکا و بازگشت به ایران، پس از تجربه زندگی در آنجا

۱. ابراهیم یزدی در توصیف ارتباط طلایه با رشديه و همکاری میرزا باقر طلایه با دستگاه های دولتی عصر پهلوی چنین می نویسد: «مرحوم میرزا حسن رشديه که دایی همسرش (مادر همسر)م بود، در کوشش برای تأسیس مدارس جدید همکار و همگام می شود و چندین بار از جانب عناصر ارتجاعی و یا استبدادی مورد ایداء و اذیت قرار گرفت. هنگامی که تشکیلات جدید دادگستری پا گرفت و از طرف داور به همکاری با قوه قضائیه دعوت شد، پذیرفت و با تغییر لباس، به دادگستری رفت و در استان های مختلف (گیلان و خراسان) مسئولیت های قضائی مهمی را عهده دار بود... آخرین سمت اداری وی، ریاست اداره حقوقی وزارت دارایی بود.» رک: شصت سال صبوری و شکوری، همان، ص ۱۰۲.

۲. همان، ص ۹۴.

۳. مادر بهزاد نبوی ماما بوده و در بیمارستان میثاقیه (شهید مصطفی خمینی فعلی) پسر ابراهیم یزدی به نام خلیل را به دنیا آورده است. رک: شصت سال صبوری و شکوری، همان، ص ۱۰۷.

۴. رک: همان، ص ۱۸۴-۱۸۳.

۵. رک: همان، ص ۱۲۵.



عنوان کرده است.<sup>۱</sup> روایت او در این زمینه گویای برخی زمینه‌های ذهنی او در گرایش به جامعه امریکا است که او پس از سال‌ها، هنوز هم بدون هیچ نقد و نقضی همان دیدگاه اولیه خود را نقل کرده است:

[پیش از خروج از ایران و سفر به امریکا] درباره روابط اجتماعی در امریکا مطالعات نسبتاً خوبی داشتم و بر این باور بودم که هر ایرانی که به امریکا می‌رود، از مناسبات اجتماعی نه چندان مطلوب ایران، وارد جامعه‌ای با مناسبات اجتماعی مطلوب (البته منهای برخی رفتارها که از نظر ما غیر قابل قبول است) می‌شود. این فرد به سرعت روابط اجتماعی نابهنجار ایران را فراموش می‌کند و به روابط منظم و مرتب جامعه جدید انس می‌گیرد. حال وقتی بعد از چند سال به ایران برمی‌گردد، خواه و ناخواه دوباره در ذهن او مقایسه‌ای میان روابط انسانی-اجتماعی و نظم و مقررات حاکم بر دو جامعه ایران و امریکا به وجود می‌آید که در مجموع ناراحت‌کننده خواهد بود! و من دلیل کافی و قانع‌کننده‌ای برای پذیرفتن آن نداشتم. اما برادرم مراقب بود که رفتن به امریکا حتی اگر برای مدت کوتاهی باشد، مفید است.<sup>۲</sup>



۱. حال این سؤال مطرح است که چطور می‌شود که کسی با این حد گرایش‌های چپ‌روانه و سوسیالیستی، به امریکا و غرب خوش‌بین باشد و برای تحصیل به امریکا برود. البته به نظر می‌رسد سفر به امریکا و سکونت ۱۸ ساله در آنجا شاید در لیبرال‌تر شدن وی مؤثر بوده است.

۲. همان، ص ۲۸۶-۲۸۵.